حذف حرف جار در قسم همچنانکه الف لام نیز می افکنند چنانکه لاه لافعلن ذاک سیزدهم تغلیظ لام و تفخیم آن وقتی که ما قبل او مفتوح یا مضموم
باشد چون ان الله و عبد الله چهاردهم صیانت و نگاهداشت حق تعالی این اسم را از آن که دیگری بوی مسمی گردد از زمان آدم تا روز
حضرت خاتم صلعم این اسم بر غیر حق سبحانه قلم اطلاق نیافته و هیچکس الحقیقة و مجاز ابرین نام نخوانده اند پانزدهم اگر اصلا تغیر و
تبدیل بدین اسم راه نیابد نه بر تثنیه نه بر جمع نه بتصغیر شانزدهم در مفاتیح الغیب آورده که یکی از خواص این اسم آنست که چون الف او
حذف کنند باقی ماند و این نیز بر حق سبحانه مخصوص است لله الامر من قبل و من بعد اگر لام اولی بیفکنند که بماند و آن نیز
خاصه اوست چه ما لکیه بحقیقت غیر او را ثابت نیست له الملک و له الحمد اگر لام ثانیه را نیز بیندازند هو بماند و آن نیز دلالت
بر ذات دارد قل هو الله احد و اوی که در لغت هو می آید زاید است بدلیل سقوط آن در تثنیه و جمع چون هما و هم پس اسمی که در او
این همه خصایص باشد اعظم اسما خواهد بود ع این همه دبدبه و طنطنه بیخبری نیست : ارباب لطایف گفته اند الله اسم اعظمست برآن
دلیل که اساس توحید براوست و کافر بسبب گفتن این کلمه در اثنا شهادت از حضیض کفر بذروه ایمان انتقال یابد مثلا ور گفتن لا اله
الا الله که علامت اسلامست اگر بجای لفظ الله لفظ الرحمن گوید با آنکه او نیز اسمیست خاص للفظ هنوز از کفر بیرون نیامده باشد
و در دایره اسلام داخل نگشته پس حق سبحانه نفی الوهیت از غیر ذات خود و اثبات وحدانیت ذات خود برین کلمه کرده چون
خواست که حجب و صلوات ادعیه از ما سوی اعراض کند و بکلی بحضرت او اقبال نماید و در آستانه عوایق بشریه بمسند جاه و جلال
صمدیت متوجه گردد بگفتن همین اسمش امر کرد قل الله ثم ذرهم لاجرم فلاح بندگان متعلق بتذکار این نام است و اذکروا
الله کثیرا لعلکم تفلحون منقبت کمال ذاکران بشرف این اسم تمامست الذین یذکرون الله ابتدا بدو درست آید
کو بسم الله و اختتام بدو انتظام یابد و آخر دعویهم ان الحمد لله تا کید معاقد وحدت از وست که لا اله الا الله
تشیید قواعد رسالت بدوست که محمد رسول الله نظم الله الله چه طرفه نامست این : در دل حرز جان تمامست این
هر که زین اسم بهره مند بود : بره او همین پسند بود : شرح آن نه ز دیو مردم پرس : ان قل الله ثم ذرهم پرس بس بود
نزد صاحب معنی حسبی الله گواه این دعوی محققان گویند که خدای تعالی را اسم اعظم بدین معنی که عظمیه او ثابت
شده باشد بدلالت بر محض ذات دلالت مطابقی کما اشیر الیه فی الاشارة الاولی نمیشاید که باشد اما او را در مراتب افعال و صفات
و نسب و اضافات و احکام الوهیت که عبارت از عبارات اسما عظام هست و اعظم همه اسم الله است و شیخ صدر الحقیقة
والدین در شرح احادیث آورده که عظمیه اسما بواسطه تعریف و دلالتست چه اسم را از شمه گرفته اند که بمعنی علامت باشد
برین تقدیر بر هر اسم معرف مسمی بود و پس هر کدام از ایشان که متضمن تعریفی باشد اتم از تعریف اسمی دیگر او اعظم باشد پس نسبت
آن اسم که تعریف او در تمامیت بآن درجه نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق اعظم اند بنسبت با یکدیگر سلطان العارفین
قدس سره از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر بمن نمایید تا من اعظم بشما نمایم کدام نامست که نه در عظمت تمام است
چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید ب هر شبنمی درین ره صد بحر بیکرانست : ور در که این معما شرح و بیان ندارد :

اشارت

اشارة چهارم بعضی عرفا اسم الله را جامع گفته اند و در اعجاز البیان فرموده که الله اسم جامع کلیست که مطلقا بجهة حکمی متعین نیست و اعلام اسما
امری بدیع و معنی وهر توجه و سوال التجا که اضافت کرده شود بدین اسم اضافت آن بدو بنسبت بجزوی مقید خواهد بود بحسب حال متوجه
و سایل ملتجی چنانچه مریض غریق مثلا چون التجا بدین اسم نمایند از حیثیه شفا و نجات باشد و علی هذا القیاس و شیخ رکن الدین شیرازی در شرح
فصوص الحکم آورده که الله باعتبار عالم اسم ذاتست من حیث هی هی در مرتبه احدیت و باعتبار اسم ذاتست از آن روی که محیط است بجمیع
اسما و صفات در مرتبه واحدیت پس این اسم جامع باشد و در عرایس فرموده که الله اسم جمعست بدان معنی که هر اسمی که هست تعلق ببعضی
از صفات الهی دارد بخصوصیت الا این اسم که تعلق بذات دارد و با همه صفات لاجرم صفت جمعیت در وی متحقق باشد و اسرار اسم جمع
منکشف نشود الا بر اهل جمعیت و جمعیت اجتماع همت در توجه بحق و از همه یکی باز آمدن بیت ما در خلوت بروی غیر بستیم
از همه باز آمدیم با تو نشستیم : و هم در باب ازاله تفرقه و تحصیل جمعیت فرموده اند بیت چون تفرقه دلست حاصل ز همه : دل را
بیکی سپار و بگسل ز همه : در تفسیر قاری آمده که الله اسم جامع از آن گویند که جامع نعوت کمالست چنانچه صاحب فتوحات قدس سره
فرموده که معنی الوهیت استغنا اوست از غیر او و احتیاج غیر بدو : اول مفید جلالست ثانی مشعر بجمال و کمال عبارت از هر دو
صفتست که در اسم الله اندراج دارد و از جامعیت این اسم است که با وجود کثرت جریان الفاظ و بر افواه و السنه و فور انتقاش
صورت بر الواح صدور و افئده هیچکس از وی خبر نیافته و هیچ احدی سر او نشناخته نظم ای در درون جانم و جان از تو بیخبر
از تو جهان پر است و جهان از تو بیخبر : نقش تو در ضمیر و ضمیر از تو بی نصیب : لفظ تو بر زبان و زبان از تو بیخبر : و هم درعرایس
آورده که ایزد سبحانه خبر داد از نفس خود بدین اسم و خبر نیافت از این اسم مگر او و تکلم نکرد بدین اسم مگر او و نشناخت این اسم را
مگر او و استماع نفرمود این اسم را مگر او بیت خود خبر داد و خود گرفت خبر : خود تکلم نمود و خود بشنود : آورده اند که ابو الحسین نوری
نور الله مرقده هفت روز در منزل خود از خورد و خواب منقطع شده گرد خود بر میگشت و الله و الله الله میگفت خبر بسید الطایفه
جنید بغدادی رسید فرمود که بنگرید تا محفوظ علیه است یا نه چون ملاحظه کردند فرایض از وی فوت نشده بود جنید گفت الحمد لله
که شیطان را بر وی دست نیست و با مریدان متوجه زیارت وی شد چون بخانه ابو الحسین در آمدند همچنان واله و بیقرار بگفتن الله الله
مشغول بود بدان قوم التفات ننمود مصرع مشغول ام و دست ز کونین فارغست : جنید گفت که ای ابو الحسین چه چیز ترا
واله ساخت از سر منزل سکون بوادی اضطراب انداخته جواب داد که از گفتن الله واله شده ام بیت نام تو بردم و واله و شیدا گردم
فی الحال زهر دو کون یکتا گردم : جنید گفت ای نوری این گفتن الله از تست یا از و اگر از وست بگوید تو در میان آتی چیستی
و واله بودن سبب چیست و اگر خود میگویی پس هنوز در مقام هستی و خود پرستی باشی این واله و حیرت چراست ابو الحسین
از ذکر خاموش شد و گفت نعم المؤدب انت برین اشارت شیخ بر همگنان روشن شد که گوینده و شنونده و داننده این اسم
بجز او نیست بیت نام ترا جز تو که داند که چیست : و آنکه ازین پایه زند لاف کیست : غیر درین بادیه چون ره نیافت : جان من
حوفان که تو انداشناخت : عارف و معروف تویی بر ده ام : واصف و موصوف تویی والسلام اشارة الخامس جمعی از

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)